

متن وقف نامه قرآن
موقوفه بی بی ترکان خاتون
بر مقبره پدرش در کرمان.
مأخذ: مجله یادگار، س ۱، ش ۹، ص ۳۰

دولت قراختایان کرمان از حکومت‌های محلی ایران در قرن هفتم هجری - در حدود سال ۶۲۰ هجری به وسیله براق حاجب از وابستگان و پیوستگان دربار خوارزمشاهیان تأسیس شد. از آنجا که براق اصلاً از اتباع قراختایان حاکم بر ماوراءالنهر و ترکستان بود دولتی که او در کرمان تأسیس کرد به قراختایان کرمان موسوم شده است.

هنگامی که براق با برادرش خمیتبور و جمعی از اطرافیان قراختایی خود، دولتش را در کرمان بنیاد می‌نهاد، اوضاع ایران به دلیل حملات سهمگین مغولان به فرماندهی چنگیز خان سخت نابسامان بود. فرزندان سلطان محمد خوارزم‌شاه چون غیاث‌الدین و جلال‌الدین نیز سخت در تکاپوی کسب مجدد قدرت و حفظ سلطنت خویش بودند. در این حال براق حاجب کوشید از این شرایط به نفع خویش برای تأسیس دولتی مستقل در کرمان بهره ببرد. تا سال ۶۲۸ هجری که سلطان جلال‌الدین خوارزم‌شاه بر سریر قدرت بود و خوارزم‌شاهیان تکاپویی داشتند، براق حاجب به ملاحظه قدرت آنان، طریق مماشات را در بین آنان و مغول‌ها در پیش گرفت. سپس از سال ۶۲۸ تا ۶۳۲ هجری که دور جدید حملات مغول به ایران به فرماندهی اگتای‌قآن بود براق به زد و بند میان مغولان و عباسیان مشغول شد. به طوری که از خان مغول لقب قتلغ خان دریافت کرد و از جانب خلیفه بغداد صاحب لقب نصرت‌الدین گردید. با این حال و در پایان این دوران براق حاجب سرانجام به اطاعت از مغولان گردن نهاد. این امر زمانی صورت

اوقاف قراختایان کرمان

نمونه‌ای از اقدامات وقفی

فرمانروایان زن

در تاریخ ایران

عبدالرسول خیراندیش

عضو هیأت علمی دانشگاه شیراز

گرفت که حکومت و حیات او در سال ۶۳۲ هـ ق به آخر رسید.

اینکه براق حاجب علی رغب تمایل به تأسیس حکومتی مستقل، همواره متکی به قدرتی خارج از کرمان می‌شد بدین دلیل بود که حاکمیت او در آن خطه با هیچ یک از معیارهای سیاسی مورد قبول آن عصر برای تأسیس یک دولت انطباق نداشت. کرمان در اوایل قرن هفتم هجری توسط خوارزم‌شاهیان تصرف شد و غیاث‌الدین پیرشاه فرزند سلطان محمد خوارزم‌شاه حاکم و مالک آن ایالت گردید. براق که از جانب غیاث‌الدین اداره کرمان را در دست داشت، در حقیقت با کفران نعمت، غاصبانه کرمان را زیر سلطه خود گرفت. او برای کوتاه ساختن دست غیاث‌الدین از کرمان زمانی متوسل به جلال‌الدین خوارزم‌شاه شد و حتی برای کشتن غیاث‌الدین تلاش کرد اما نتیجه‌ای از این اقدامات نگرفت، راه عصیان و طغیان در پیش گرفت و به گونه‌ای خیانت‌بار در جدال جلال‌الدین با مغولان جانب مغولان را گرفت. تماس محدود براق - که شخصی تازه‌مسلمان به شمار می‌آمد - با خلافت عباسیان نیز در حدی نبود که مقبولیتی در جامعه مسلمانان برایش به وجود آورد و منابع نیز در این باره ساکت‌اند جبران این نقص را در زمان حکومت پسر و جانشین او رکن‌الدین خواجه جوق می‌توان دید. توضیح آنکه پس از مرگ براق برادرزاده او، قطب‌الدین، قدرت را در دست گرفت. آن هنگام رکن‌الدین پسر براق در راه عزیمت به دربار اگتای قاآن بود. او در برگشت از مغولستان فرمان حکومت کرمان را برای خود به همراه داشت. لذا حکومت قطب‌الدین فقط یک سال دوام یافت. رکن‌الدین از سال ۶۳۳ تا ۶۵۰ هـ ق بر کرمان حکم راند. قطب‌الدین نیز به فرمان خان مغول احضار شد و حدود هفده سال به همراه همسر خود ترکان خاتون در ماوراءالنهر به سربرد. رکن‌الدین خواجه جوق در مدت هفده سال حکومت خود بر کرمان، جانب رعایای آن سامان را گرفت. عمال دیوانی کرمان را با خود همراه ساخت و در همان حال درویشان و عالمان و زاهدان آن خطه را از خود خشنود کرد. او برای این منظور درآمد دیوانی کرمان را به خدمت گرفت و از اعمال فشار برای گرفتن مالیات از مردم خودداری ورزید. او هر چند از جانب مغولان حمایت می‌شد اما با خلافت بغداد نیز مناسباتی داشت. مجموعه این اقدامات، کمبودها و نقایص حکومت براق را از دیدگاه جامعه مسلمانان جبران می‌کرد. اما این روش تا آن هنگام ادامه یافت که مغولان از حکومت کرمان توقعات مالی نداشتند و نسبت به خلافت عباسیان با مدارا و ممانعت رفتار می‌کردند. لذا در حدود سال ۶۵۰ هـ ق در ایام حکومت

منگوقاآن سیاست امپراتوری مغول در مورد ایالت‌های ایران و خلافت عباسیان وارد مرحله جدیدی شد، رکن‌الدین مغضوب شد و سرانجام به جرم تماس با بغداد به قتل رسید. در چنین شرایطی قطب‌الدین با همراهی موثر با سیاست‌های جدید امپراتوری مغول که مهمترین نمود آن مشارکت در لشکرکشی هولاکو علیه اسماعیلیان و عباسیان بود به مغولان تقرب جست و در کرمان به قدرت رسید. به قدرت رسیدن قطب‌الدین که همراه با اطاعت تمام عیار از مغولان بود، در کرمان با مشکلاتی روبه‌رو بود که نمود آن را در تصفیه شدید عمال دیوانی و کشتن بسیاری از آنها می‌توان دید. حتی از جانب شیوخ و متصوفه و اهل دیانت کرمان اقداماتی در مخالفت با قطب‌الدین و به طور کلی مغولان بروز کرد که با آنها نیز مقابله شد. در چنین شرایطی حکومت قراختیایان کرمان انجام امور خیریه و بنیاد موقوفات را وجه همت خود ساخت که در این نوشتار بدان خواهیم پرداخت.

دوره دوم حکومت قطب‌الدین از سال ۶۵۰ هـ ق تا ۶۵۵ هـ ق به طول انجامید. در این مرحله او احداث مدرسه موقوفه‌ای را آغاز کرد تا ضمن آنکه محلی برای تعلیم و تربیت باشد، از آن مطابق رسم آن زمان به عنوان مقبره نیز استفاده شود. بنای این مدرسه هنوز به پایان نرسیده بود که قطب‌الدین در سال ۶۵۵ هـ ق درگذشت. به دلیل کم سن و سال بودن فرزندان قطب‌الدین، هلاکو خان حکومت کرمان را به همسرش ترکان خاتون تفویض کرد. از آن پس تا حدود سی سال بعد این زن در تاریخ کرمان و برپایی موقوفات قراختیایان نقش اصلی را داشت. ترکان خاتون در اصل اسیری از مردمان قراختیایی بود که در سال‌های فتوحات خوارزم‌شاهیان در ترکستان به دست تاجری اصفهانی افتاد. مؤلف ناشناس تاریخ شاهی قراختیایان کرمان که کتاب خود را برای ثبت و ضبط موقوفات ترکان خاتون تألیف کرده مدعی است که از همان سال‌های اسارت نام وی حلال خاتون بوده است که درست به نظر نمی‌آید. زیرا قراختیایان اصلاً بودایی بوده‌اند و نیز خوارزم‌شاهیان مسلمان نمی‌توانستند زن مسلمانی را برده سازند. به هر حال این زن که از جمال و کمال بهره داشت سرانجام به همسری غیاث‌الدین خوارزم‌شاه درآمد و چون غیاث‌الدین به دست براق حاجب کشته شد، براق که در همان حال اطاعت از مغولان را پیشه خود ساخته بود با این ادعا که طبق یاسای مغول همه دارایی و میراث غیاث‌الدین به او می‌رسد ترکان خاتون را هم تصاحب کرد. زندگی مشترک براق با ترکان خاتون دیری نپایید و پس از مرگ براق در سال ۶۳۲ هـ ق قطب‌الدین که حکومت کرمان را به دست گرفته



ایشان به خاک سپرده شدن براق حاجب در آنجا بوده است.

از آن پس مقام مدرسی و تولیت این مدرسه یکی از مسائل مهم حکومت وقت قراختایان گردید و به همان اندازه که برای آنان مقبولیت و مشروعیتی پدید آورد اسباب دردسر نیز شد. به دستور ترکان خاتون تاج‌الملة و الدین سدید زوزنی در مدرسه قطیبه به تدریس مشغول شد و چون درگذشت مولانا شهاب‌الدین فرزند وی بر جایش نشست. اما شهاب‌الدین تهمتی که مستوجب تعزیر بود بر ترکان خاتون زد که موجب زندانی شدنش در چاه گردید ولی بعداً بخشیده شد و در همان مدرسه مسند تدریس صفة کتابخانه به او داده شد. اما او پس از مرگ ترکان خاتون باز هم موجب دردسرهایی شد. در سال ۶۷۵هـ.ق که نسفی از علمای بزرگ ماوراءالنهر به کرمان آمد ترکان خاتون مقام مدرسی این مدرسه را به او داد و تولیت مدرسه را به امام تاج‌الشریعه تفویض کرد. اما نابسامانی در ملک و دولت قراختایان در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم موجب اختلال در کار مدرسه شد و بعدها زلزله و تصرف این و آن موجب خرابی کامل مدرسه و مقبره شد و اکنون جز اندکی از آن باقی نمانده است.

از دیگر موقوفات ترکان خاتون در دارالاماره کرمان دارالشفاء بود. مؤلف تاریخ شاهی در این باره می‌نویسد که عمارت دارالشفاء را در سال ۶۵۹هـ.ق به آخر رسانده و در سال ۶۶۰هـ.ق موقوفاتی را بر آن مقرر کرده است. از آن جمله تمامی درآمد قریه ورک، شورآباد، زرند و نه پاره بستان نخلستان از بساتین عبدالاباد خبیص و دانگی از دیه مویدی بر آن وقف کرد. نیز مقرر شد طبیعی حاذق در دارالشفاء به کار مشغول شود و سالانه پنج هزار من گندم تحویل بگیرد و مشرفی که به امور آنجا رسیدگی کند و سالی دوهزار من گندم تحویل بگیرد. همچنین استاد عطار داروشناسی سالانه یک هزار من گندم دریافت کند و سرانجام سه نفر خادم که سالانه هفت صد من گندم به آنها داده شود.

سال ۶۷۳هـ.ق را باید سال اقدامات وقفی ترکان خاتون نامید زیرا در این سال موقوفات متعددی تأسیس کرد، از جمله مسجد جامع درب نو را بنا نهاد و دو دانگ از دیه رادان و دو دانگ از دیه کسری آباد با اسبان اصطبل که در آن بود برمسجد وقف کرد و مقرر ساخت که هر ساله از درآمد این دیه‌ها پس از جدا ساختن مصارف مربوط به عمارت و تعمیرات مسجد، سه هزار من غله، دوثلث گندم و یکثلث جو به خطیب مسجد دهند، هزار و پانصد من گندم به امام جماعت، هفت صد من گندم به قاریان و

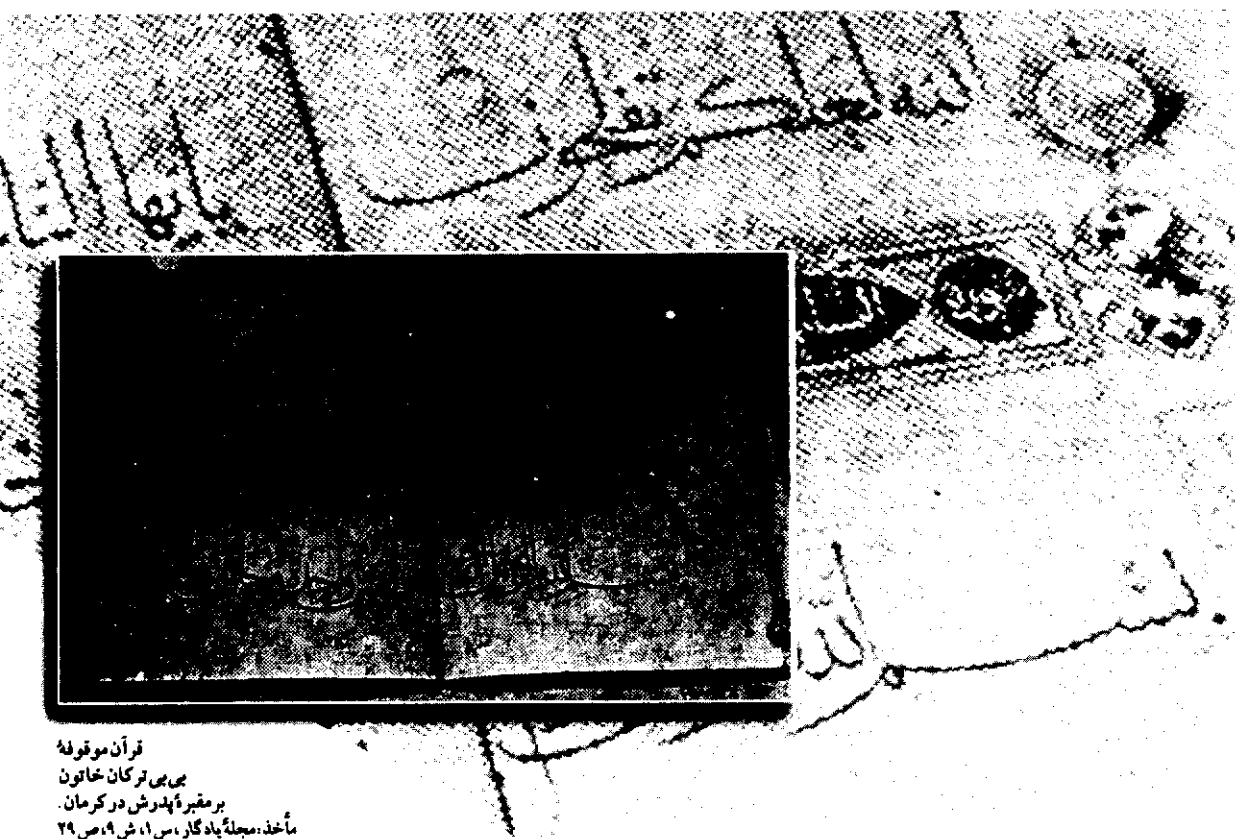
بود به نحوی ابهام‌انگیز با ترکان خاتون ازدواج کرد.

پس از مرگ قطب‌الدین، ترکان خاتون عملاً فرمانروای کرمان شد. در حالی که هم در خاندان قراختایی کرمان مخالفانی داشت و هم در میان بزرگان کشوری و لشکری آن سامان. او در اولین اقدام خویش مدعی ده هزار دینار از میراث قطب‌الدین شد و آن را مهریه خود عنوان کرد و چون بدان دست یافت، این پول را صرف ادامه ساختمان و تکمیل مدرسه موقوفه قطب‌الدین ساخت. مؤلف تاریخ شاهی می‌نویسد که چگونه ترکان خاتون در اتمام بنای این مدرسه کوشیده است چنانکه «در هفته سه روز به زیارت مدرسه می‌آمد و از حال عمارت تفحص به جهد می‌فرمود». و حتی تا آن درجه در این کار تعجیل کرد که تزیینات مدرسه را با گچ به انجام رسانید که پس از مدتی خراب شد و سپس امر به کاشی‌کاری آن کرد و سرانجام آنچه را که «از جهت صدق به وی منتقل شده بود برگنبد و مرقد وقف فرمود و قضات به تسجیل و وثایق مکتوبات آن قیام نمودند». در وقف‌نامه‌ای که برای این مدرسه نوشته شد مقرر گردید سهامی از روستاهای شاهجان، نهر ملکی تروره، خانوک، جنانه جم، چترود و چند روستای دیگر را بدان اختصاص دهند و نیز چهار مدرس، امام و مؤذن و قیامی برای مدرسه منصوب شدند.

در سال ۶۷۴هـ.ق نیز ترکان خاتون اقدامات وقفی جدیدی برای مدرسه و مقبره انجام داد. از جمله آنکه باغ فیروزی در دشت حرکویه و کاریز دیه فرمتین را بر موقوفات آن افزود.

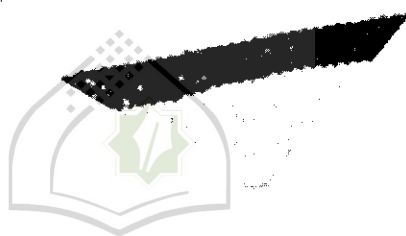
او تمامی درآمد این رقبات را صرف روشنایی و خدمه، مشایخ و صوفیه ساکن در مدرسه و مقبره کرد. به علاوه او تعدادی از غلامان و کنیزکان خاص خود را در مدرسه و مقبره ساکن کرد و برای آنان مقرری خاصی قرار داد. طبق این وقف‌نامه به غلامان سالانه ۷۲۰ من گندم و به هر یک از کنیزان ۵۰۰ من گندم اختصاص داده شد.

این مدرسه که در کتاب تاریخ شاهی از آن با عنوان «مدرسه مقدسه» نام برده شده ابتدا به نام سلطان قطب‌الدین به مدرسه قطیبه موسوم بود و سپس به نام ترکان خاتون که لقب عصمت‌الدین داشت به مدرسه عصمتیه معروف شد. محل این مدرسه در ابتدا خواجه خضر نام داشته و چون آرامگاه قراختایان کرمان شد، قبه سبز نامیده شد. از آنجا که مقبره این مدرسه تاریخ ۶۴۰هـ.ق را دارد، باید مقبره را به دوره رکن‌الدین و مدرسه را احداث شده توسط قطب‌الدین به شمار آورد. استاد باستانی پاریزی بنای آرامگاه و مدرسه را مربوط به دوره براق حاجب می‌داند و کاشی‌کاری سردر و تکمیل مدرسه را به زمان ترکان خاتون نسبت می‌دهد که شاید دلیل



قرآن موقوفه
می‌بوی ترکان خاتون
بر مقبره پدرش در کرمان.
مأخذ: مجله یادگار، س ۱، ش ۹، ص ۲۹

رونق تجارت موجب توسعه استخراج معادن در کرمان شد^{۱۴} و نیز صنعت پارچه‌بافی آن ایالت توسعه چشمگیری یافت.^{۱۵} ترکان خاتون و دربار قراخانیان کرمان خود این تجارت پررونق را در دست داشتند. به واسطه امنیت و آسایشی که او برقرار کرده بود حتی تجار نواحی اطراف نیز به کرمان روی آوردند. این رونق تجارت، احداث ابنیه و عمارت خیریه وقفی برای سهولت مسافرت تجار و کاروانیان و رفاه حال آنان را طلب می‌کرد. بدین منظور ترکان خاتون رباط‌هایی احداث و بر آنها املاک و درآمدهایی وقف کرد. در آن زمان رباط‌ها که نقش کاروانسرا داشتند نقش مهمی در تسهیل ارتباطات تجاری ایفا می‌کردند. سلاطین سلغری فارس نیز که با کرمان برای تجارت در خلیج فارس رقابت داشتند در این دوران رباط‌های متعددی ساختند و موقوفاتی بر آنها مقرر کردند. از جمله رباط‌هایی که ترکان خاتون برپا داشت در فهرج باغین بود. این روستا در مسیر کرمان به فارس قرار داشت. به دستور ترکان خاتون تمامی درآمد آن روستا وقف رباط شد. همچنین سهم قابل توجهی از درآمد روستای کاتوبه از قرای رودان و نیز سهامی از قریه رقاباد را که آن هم از قرای رودان بود بدان وقف گردید. برای اداره این رباط امام ضیاءالدین حسن را که به صلاح و عفاف معروف بود در فهرج ساکن گردانید تا به مسافران خدمت کند و امام مسجد آن رباط باشد. برای این کار سالانه دو هزار من گندم و دوازده دینار زر رکنی نیز برایش



سیصد و شصت من گندم به نقیب جهت دعاگویی روز جمعه بدهند. همچنین هر سال سی و شش من روغن چراغ و هزار من غله جهت عمارت و فرش و طرح مسجد پردازند و تولید آن را به پادشاه کرمان سپرد.^{۱۶}

ترکان خاتون در اطراف کرمان نیز عمارات و موقوفاتی برپا کرد که کاربرد اصلی آنها در تجارت و مسافرت بود. در دوران فرمانروایی او تجارت کرمان روز به روز رونق بیشتری یافت. این امر دلایل متعددی داشت که از جمله انتقال مرکز تجارت خلیج فارس از کیش به هرمز بود که سر بندر کرمان محسوب می‌شد. از آنجا که در قرن هفتم هجری تهاجمات مغولان صفحات شمالی آسیا از چین تا ایران و شام را در نورید و نیز جدال‌های طولانی میان جانشینان چنگیز خان در آسیای مرکزی، قفقاز و شمال چین رخ داد تجارت جهانی از طریق اقیانوس هند و خلیج فارس گسترش بیش از اندازه‌ای یافت. برای تجارت در خلیج فارس دو ایالت فارس و کرمان سخت در رقابت بودند و برای یک دوره که ترکان خاتون فرمانروای کرمان را برعهده داشت آن ایالت برتری خاصی در امر تجارت به دست آورد. کرمان از یک سو با یزد و اصفهان تجارت می‌کرد و از سوی دیگر با خراسان و هند و اینها همگی با تجارت دریایی کرمان مرتبط بودند.



سال ۶۶۹ هـ ق حدود نیمی از دیه فہروج و تمامی دیه عصمت آباد را بر حدود ۲۹ نفر از غلامان و حدود ۳۵ نفر از کنیزان وقف نمود و مقرر داشت سالانه به هر یک از غلامان هفت صد و بیست من گندم و پانزده دینار زر و به هر یک از کنیزان سالانه پانصد و چهل من گندم و دہ دینار زر بدهند. به علاوه طبق وقف نامہ ای کہ تنظیم شد، مسجل گردید این مقرری پس از مرگ ایشان بہ فرزندان شان پرداخت شود.^{۲۰}

در سال ۶۷۶ هـ ق ترکان خاتون سہ دیہ آمش و بہر سلیمانی و صعبوجہ را کہ از توابع رودبار و جیرفت بودند وقف بر زنان بیوہ و افراد یتیم و معلمان قرآن کرد و تولیت آن را بہ پادشاہ خاتون دختر خویش کہ بہ ہمسری ابا قباخان درآمدہ بود تفویض کرد.^{۲۱} ترکان خاتون بر مشایخ بزرگ صوفیہ نیز موقوفاتی مقرر کرد. چنانکہ در سال ۶۷۳ هـ ق دیہ شہر آباد عصمتی را بہ طور کامل بر سیف الدین باخرزی (متوفای ۶۲۹ هـ ق) و دیہ ترکان آباد را بر شیخ محقق صلاح الدین حسن بلغاری وقف کرد تا مادام کہ در حیات باشد صرف معیشت وی شود. سیف الدین باخرزی از مشایخ معتبر صوفیہ و از طریقہ کبریہ بود کہ در بخارا دفن شد و طرفداران بسیار داشت. شیخ حسن بلغاری نیز در عصر ترکان خاتون بہ کرمان آمد و مردمان سخت بہ وی روی آوردند.^{۲۲}

از دیگر موقوفات ترکان خاتون کہ از آن مطلع هستیم آسیاب بہرامجرد است. ترکان خاتون این آسیاب و آب آن را از صاحبانش خرید تا درآمد آن برای امام جماعت، مؤذن، مسافران و میہمانان بہ صورت موقوفہ صرف شود. از آنجا کہ متن کتاب تاریخ شاہی قراختیایان بہ عنوان مهمترین منبع ذکر اخبار موقوفات ترکان خاتون، ناقص بہ دست ما رسیدہ بدون شک می توان گفت کہ او موقوفات دیگری ہم داشته است کہ از آن اطلاعی نداریم.

پس از مرگ ترکان خاتون در سال ۶۸۱ هـ ق اوضاع کرمان سخت آشفتہ شد. تا آنکہ دخترش پادشاہ خاتون برای مدتی بہ حکومت کرمان رسید. این زن نیز در برپایی موقوفات اقداماتی انجام دادہ است. اما مهمترین اقدامات او را تولیت موقوفات ترکان خاتون و حل مشکلات ادارہ آنها باید دانست. زیرا پس از مرگ ترکان خاتون مولانا شہاب الدین کہ از مدرسان مدرسہ عصمتیہ بود طی فتوایی کلیہ موقوفات ترکان خاتون را باطل اعلام کرد و از جملہ فرمان تخریب مسجد درب نورا صادر کرد. پادشاہ خاتون بلافاصلہ با عزل شہاب الدین و نصب برہان الدین برہان شاہ بہ مقام مدرسہ عصمتیہ مانع از اقدامات وی شد.^{۲۳}

بی بی ترکان، خواہر پادشاہ خاتون نیز موقوفاتی داشت

مقرر شد. برای مؤذن آن مسجد نیز ہر سال پانصد من گندم اختصاص دادہ شد. جہت عمران و آبادی رباط مستخدمی کہ موظف بہ پاک کردن پشت بام از برف و بستن و گشادن درب و آگاہی از خراب و آباد رباط اختیار شد و نیز شخصی برای ادارہ حمامی کہ در آن روستا برای رفاه حال صادر و وارد بنا شدہ بود بہ خدمت گرفتہ شد و مقرر گردید برای ہر یک سالانہ پانصد من گندم بہ عنوان مزد از محل موقوفہ پرداخت شود.^{۱۶}

ترکان خاتون بر رباط خضر آباد کوبنات نیز موقوفاتی مقرر کرد و بر رباط کھتاب نیز مجموع سهام قریہ راور را وقف گردانید.^{۱۷}

آخرین موقوفہ ترکان خاتون کہ در تاریخ شاہی قراختیایان ذکر شدہ مربوط بہ رباطی است موسوم بہ رباط کنار خندق. این رباط کہ در کنار خندق دروازہ خیص شہر گواشیر و بر طریق محلہ شاہیجان واقع بود سہامی از دیہ جنبہ بدان وقف شد تا صرف معیشت شیخ ساکن در آن و امام و مؤذن و دیگر خدم آنجا شود و از صادر و وارد و ابنای سبیل پذیرایی گردد. تاریخ این موقوفہ سال ۶۶۵ هـ ق بودہ است.^{۱۸}

در سال ۶۷۳ هـ ق ترکان خاتون موقوفاتی برای تأمین امنیت راہا برقرار ساخت بدین معنی کہ تمامی دیہ کرمانشاہان بر راہ کرمان بہ یزد و قسمتی از سهام دیہ کاتوک رودان و نیز دیہ صوفیان از همان ناحیہ را وقف بر بہ کاریگری یک نفر سپاہی با سی نفر زیر دست جہت تأمین راہ قافلہ ہا کرد. در وقف نامہ ای کہ برای این منظور تنظیم شد مقرر گردید تولیت با پادشاہ کرمان باشد و سرکردہ سی نفر سپاہی سالانہ پنج ہزار من غلہ بہ عنوان مواجب دریافت کند و بہ ہر یک از مستحفظان سی گانہ دویست ہزار من گندم دادہ شود.^{۱۹}

از موقوفات قابل توجہ ترکان خاتون وقف درآمد بعضی از املاک بر غلامان و کنیزان خویش بودہ است. در

سایخ شاهی

قراختایان

از توفیق ناشناخته در قرن هفتم

براهن نام و توضیح

محمدرضا بهیم باستانی پاریزی

استاد دانشگاه تهران



آشناسات نیادریکت ایران
۲۲۵

اساساً محتاج و متکی به حمایت مغولان بودند.^{۲۶} لذا کسب مشروعیت و مقبولیت برای این دولت مشکلی اساسی به شمار می‌آمد. تعدادی از فرمانروایان این سلسله مانند براق حاجب و ترکان خاتون و خمیتبور از مسلمانانی بودند که هنوز به طور کامل با شرایط جامعه مسلمانان منطبق نشده بودند؛ هرچند برای نیل بدین منظور تلاش می‌کردند. برپایی مدرسه و مقبره و گماردن عده‌ای بر آن، انجام امور دینی در آنجا و نیز همراهی با مدرسان و فقها و تجلیل و تکریم از مشایخ صوفیه و اختصاص اوقافی برای این گونه امور می‌توانست در کسب مقبولیت برای آن دولت بسیار مفید باشد. وقف به عنوان اقدامی دینی که خیرخواهی و نوع دوستی در آن تبلور کامل دارد محبوبیت خاصی را برای ترکان خاتون که بیشترین موقوفات قراختایان را به وجود آورد موجب شد. اما او هیچ‌گاه فرمانروای بلامنزاع کرمان نشد. بلکه همواره شریک فرزند خود حجاج سلطان بود یا از جانب او که خاتون، جاری خویش، و فرزندش سلیمان شاه با رقابت و مخالفت روبه‌رو بود.^{۲۷} مقبولیتی که برای او از رهگذر اقدامات وقفی به دست آمد در موفقیت وی نقش مهمی داشت. در همان حال دولت قراختایان نیک دریافته بود که اقدامات وقفی تا چه درجه در رونق و آبادی قلمروشان تأثیر دارد. پس از روزگار سلاجقه کرمان، این خطه

که از جمله آنها وقف قرآنی سی‌پاره بر مقبره قراختایان کرمان است. وقف‌نامه این قرآن که پشت یکی از جزوات آن به زبان عربی آورده شده است تاریخ ۶۸۷ هـ.ق را دارد.^{۲۴} از اواخر قرن هفتم هجری دولت قراختایان بر اثر کشمکش‌های درونی و مداخلات امرای مغول و ایلخانان سخت نابسامان شد و از اقدامات وقفی قراختایان کرمان نیز اخباری گزارش نشده است.

بدین ترتیب موقوفات قراختایان کرمان اساساً مربوط به زنان این خاندان است و در فاصله سال‌های ۶۵۹ تا ۶۸۷ هـ.ق صورت گرفته است. با توجه به شرایط سیاسی کرمان و به طور کلی ایران آن زمان که نیمه نخست حکمرانی ایلخانان را تجربه می‌کرد، حکومت زنان خاندان قراختایی با مشکلات فراوانی روبه‌رو بود. زیرا از یک سو با رقیبانی سرسخت در کرمان و درون خاندان قراختایی مواجه بودند^{۲۵} و از سوی دیگر جامعه مسلمان ایران در برابر حکومت مغولان که هنوز اسلام را نپذیرفته بودند و نیز حکومت‌های محلی متحد آنها ایستادگی نشان می‌دادند. دولت قراختایان کرمان با اتکای به مغول‌ها شکل گرفت و زنانی که از آنان به فرمانروایی رسیدند



اقدامی دینی انجام می‌داد و از سوی دیگر رابطه با مغولان را حفظ می‌کرد.

ناگفته نماند اقدامات وقفی قراختیایان کرمان را می‌توان از دیدگاه تحلیلی یکی از پیچیده‌ترین ادوار و اقدامات مربوط به موقوفات به شمار آورد زیرا این اقدامات در زمانی صورت می‌گرفت که حکمرانان دولت مرکزی نه تنها مسلمان نبودند بلکه با مسلمانی سرستیز داشتند و حکمرانان دولت قراختیایان نیز خود نومسلمان محسوب می‌شدند. اما در همین دوره و به وسیله همین دولت، وقف توانست نقش خود را در صیانت از نهادهای دینی و حفظ موقعیت مسلمانان، رونق اقتصادی و تداوم سنن دینی و اجتماعی ایفا کند.

پی‌نوشت

۱. در مورد چگونگی تأسیس دولت قراختیایان کرمان و نیز تاریخ سیاسی این دودمان رک: زیدری نسوی، نورالدین محمد، سیره جلال‌الدین یا تاریخ جلالی، ترجمه محمدعلی، ناصح، به کوشش خلیل خطیب رهبر، ج ۲، انتشارات سعدی، تهران، ۱۳۶۶هـ ش، صص ۴۱، ۹۴، ۱۲۲ و ۱۲۶؛ محمدبن ابراهیم، سلجوقیان و غز در کرمان، به تصحیح محمدابراهیم باستانی پاریزی، انتشارات طهوری، تهران، ۱۳۴۳هـ ش، ص ۱۲۶ به بعد؛ بابا افضل کرمانی، حمیدالدین احمدبن حامد، المضاف الی بدایع الازمان فی وقایع کرمان، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال، چاپخانه مجلس، تهران، ۱۳۳۱هـ ش، ص ۴ به بعد؛ و صاف‌الحضرة شیرازی، فضل‌الله بن عبدالله، تجزیة الامصار و تزجیة الاعصار (تاریخ و صاف)، انتشارات کتابخانه ابن‌سینا و کتابخانه جعفری (بر اساس چاپ بمبئی)، تهران، ۱۳۳۸هـ ش، ص ۲۸۶ به بعد؛ ابن‌اثیر، کامل؛ تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ترجمه حالت، ابوالقاسم، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۵۵هـ ش، ج ۲۵، ص ۲۸۴؛ فضل‌الله همدانی، رشیدالدین، جامع‌التواریخ، به کوشش بهمن کریمی، انتشارات زوار، تهران، ج ۳، ۱۳۶۰هـ ش، ج ۱، ص ۳۵۲؛ منشی کرمانی، ناصرالدین، سمط‌العلی للحضرة العلیا در تاریخ قراختیایان کرمان، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال، تحت نظر محمد قزوینی، انتشارات اساطیر، تهران، ج ۲، ۱۳۶۲هـ ش، ص ۲۲ به بعد؛ جوینی، علاء‌الدین عظاملک بن بهاء‌الدین محمدبن محمد، تاریخ جهانگشای، به سعی و اهتمام محمد قزوینی، تهران، انتشارات بامداد و انتشارات ارغوان، ۱۳۶۷هـ ش، ج ۲، ص ۲۱۲؛ مستوفی قزوینی، حمدالله، تاریخ گزیده، به اهتمام و تصحیح گای لسترنج، انتشارات دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۳هـ ش، ص ۵۲۸ به بعد؛ جوزجانی، قاضی منهاج سراج، طبقات ناصری، به تصحیح عبدالحی حبیبی، انتشارات

همواره دستخوش ناآرامی و نابسامانی بود. در نتیجه برای سالیان دراز نه تنها قدمی برای عمران آن برداشته نشد که حتی بر ویرانی آن افزوده شد. ملک زوزن که از جانب خوارزم‌شاهیان در اوایل قرن هفتم کرمان را متصرف شد حتی املاک وقفی را نیز تصاحب کرد^{۲۸}. اما با تأسیس دولت قراختیایان که روزگاری قدرتی به هم رساند فرصت لازم برای آبادی و عمران فراهم آمد. رونق کشاورزی که در پی امنیت و آرامش حاصل شد گسترش فعالیت‌های تجاری و صنعتی را به دنبال داشت. لذا موقوفاتی که بتوانند به توسعه امنیت راه‌ها و تسهیل حرکت کاروانیان کمک کند مدنظر قرار گرفت. در همان حال افزایش ثروت کرمان موجب رواج معاملات مربوط به اراضی شد. در چنین شرایطی اقدامات وقفی نقش مهمی در حفظ رونق اقتصادی و جلوگیری از دست به دست شدن زمین‌ها ایفا کرد^{۲۹}. این مسأله در رابطه کرمان با دولت مرکزی ایلخانان نیز دیده می‌شود. در فارس، ایالت مجاور کرمان، که آن هم طریق اطاعت از مغولان را در پیش گرفته بود املاک بتدریج به تصرف مغولان درآمد. و سرانجام به عنوان املاک اینجو به تملک ایلخانان درآمد. تا جایی که سلسله‌ای به نام سلسله آل‌اینجو جای حکمرانان سلغری فارس را گرفتند. اما ترکان خاتون با زیرکی تمام از تبدیل شدن املاک کرمان به اینجو با این گونه اقدامات وقفی جلوگیری کرد. او نیک دریافته بود که دولت مغولان ایران (ایلخانان) در حالی که هنوز اسلام را نپذیرفته بود در برابر نهاد وقف اقدام به دست‌درازی و تصرف نخواهد کرد. زیرا از همان سال ۶۵۶هـ ق به دستور هولاکو خان مؤسس سلسله ایلخانی خواجه نصیرالدین طوسی مأمور سر و سامان دادن به امور موقوفات شد^{۳۰}. این امر در حفظ مدارس و مساجد و درس و نماز و دیگر امور عبادی و اجتماعی ایران در عصر هولناک مغولان نقش بسیار ارزنده‌ای ایفا کرد. این امر مورد توجه و تقلید ترکان خاتون نیز قرار گرفت. بدین ترتیب او از یک سو

کوشش ایرج افشار، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۴۵ ه.ش، ص ۷۲.

۱۵. تاریخ شاه‌ی قراختیایان، توضیحات باستانی پاریزی، ص ۳۰۰.

۱۶. همان، صص ۱۷۹-۱۸۰.

۱۷. همان، ص ۱۸۰.

۱۸. همان، ص ۲۸۱.

۱۹. همان، ص ۲۳۵.

۲۰. همان، صص ۲۲۴-۲۲۵.

۲۱. همان، ص ۲۴۷.

۲۲. همان، ص ۲۲۶.

۲۳. منشی، ناصرالدین، همان، ص ۴۳.

۲۴. یادداشت‌های قزوینی، به کوشش ایرج افشار، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۷ ه.ش، ج ۹، صص ۱۳۳-۱۳۶.

۲۵. مستوفی، حمدالله، همان، ص ۵۲۹.

۲۶. در این مورد رک: منشی، ناصرالدین، همان، صص ۲۸-۳۱؛ و صاف، همان، ص ۲۸۹.

۲۷. منشی، ناصرالدین، همان، ص ۳۸؛ تاریخ شاه‌ی قراختیایان، صص ۱۸۳-۱۸۴.

۲۸. تاریخ شاه‌ی قراختیایان، توضیحات باستانی پاریزی، ص ۲۹۲.

۲۹. همان، ص ۲۴۴.

۳۰. بیانی، شیرین، دین و دولت در ایران عهد مغول، نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۱ ه.ش، ج ۲، صص ۵۴۲-۵۴۳.

دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۳ ه.ش، ص ۳۱۵؛ اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ مغول از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری، انتشارات امیرکبیر، تهران، ج ۵، ۱۳۶۴ ه.ش، ص ۱۱۲ به بعد؛ اشپولر، برتولد، تاریخ مغول در ایران، ترجمه میرآفتاب، محمود، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ج ۲، ۱۳۶۵ ه.ش، صص ۳۴۴-۳۴۵؛ مؤلف ناشناس، تاریخ آل سلجوق در آناطولی، مقدمه و تصحیح و تعلیقات نادره جلالی، نشر میراث مکتوب، تهران، ۱۳۷۷ ه.ش، ص ۷۶.

Howorth, Henry, History of the Mongols from the 9th to the 19th century, part III, The Mongols of Persia, New York, pub. Bourt Franklin, n.b.p.p.10-16;

۲. مؤلف ناشناس، تاریخ شاه‌ی قراختیایان، به تصحیح محمدابراهیم باستانی پاریزی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۵ ه.ش، ص ۹۴.

۳. همان، ص ۹۲.

۴ و ۵. همان، ص ۱۰۸.

۷. همان، صص ۲۴۴-۲۴۵.

۸. همان، مقدمه باستانی پاریزی، صص شصت و نه.

۹. منشی، ناصرالدین، همان، صص ۴۲-۴۳.

۱۰. تاریخ شاه‌ی قراختیایان، ص ۲۵۷.

۱۱. همان، مقدمه باستانی پاریزی، صص هفتاد و چهار و هفتاد و پنج.

۱۲. همان، صص ۱۷۸-۱۷۹.

۱۳. همان، صص ۲۳۵-۲۳۶.

۱۴. کاشانی، ابوالقاسم، عرایس الجواهر و نغایس الاطایب، به



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی